

۲۸۵س

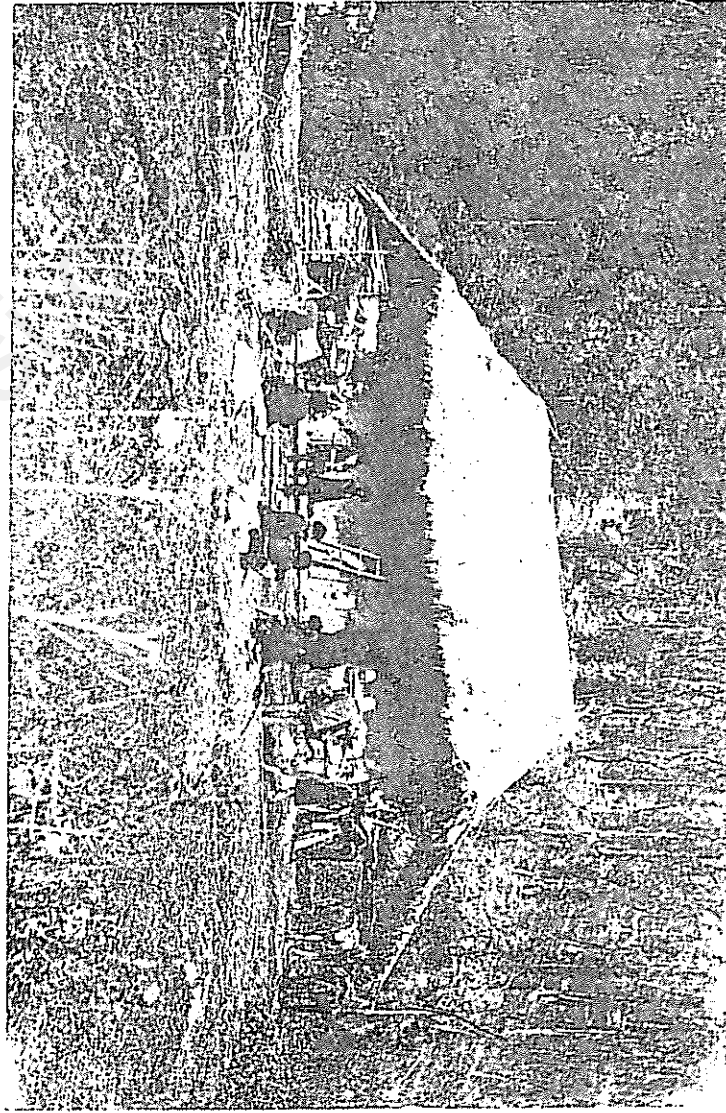
بیستان رو ، در هویزی (عکس از مؤلف)

تصویر ۲۸

تصویر ۲۷

عزیمت هیات از ده کراولادی (عکس از مؤلف)

۲۸۴س



در بخشی که مقابل انحنای خمیدگی رشته جبال است ، استپ مغان قرار دارد ، جلگه وسیعی است ناشی از فرا آورده های ارس و کورا که در سمت مغرب نقش اترك و رود گرگان را در جلگه ترکمن بازی می نماید .

علی آباد	۱۰-۱۶
زنونو	۱۷
هونووار	۱۸-۲۰
علی آباد	۲۱
موند بگیا	۲۲-۲۵
چانی رو	۲۶-۲۷
وزونی	۲۸ ژوئن ۱ ژوئیه
سیوویل	۲ ژوئیه
لنکران	۳-۱۱
نیکلاوکا	۱۲
بری ولنوته	۱۳
استراخانسکا	۱۴
بلاسوار	۱۵
قرادونی	۱۶
شوشا	۱۷

۱- موقان یا مغان . جغرافیدانهای عرب درباره موقعیت جغرافیایی مغان بطوریکه می توان آنرا در ابوالفداء (متن ص ۴۰۱) دید ، اتفاق نظر ندارند . مؤلفین ایرانی حدود آنرا چنین معین می کنند: مناطق مغان و آران ، بین ارمنستان ، شیروان ، آذربایجان و دریای خزر قرار دارند . سرزمینی که بعلمت شهر قدیمی که پایتخت آن بوده و بطور خاص مغان نام دارد ، از تنگ سنگ بر سنگ مقابل ناحیه پشی هین Pechy hin تا ساحل ارس گسترده شده است . ایشان این خصوصیت را اضافه می کنند که : تمام بخش این خاک که در آنجا کوه سیلان دیده می شود محتوی مراتی است که علفهای آن برای حیوانات بارکش مهلك است . دیگر مراتع که در دیگر مناطق مورد استفاده اند خطری ندارند . (نگاه کنید به ابوالفداء : ص ۴۰۰ متن تقویم البلدان ص ۸۹ . نام مغان امروز ویدو استپ واقع بین ارس و پای شمالی قراداغی است .

مهمترین قله این رشته جبال از جنوب به شمال عبارتند از :

شندن قلعه ^۱	۱۸۲۴ متر
قش ژردی	۲۷۳۱
مارا ژرو	۲۴۹۹
قراول تاش ^۲	۱۹۱۷

بطوریکه ملاحظه می شود این ارتفاعات گیلان و مازندران نیستند .

این قسمت مرز تقسیم آبها بسیار قابل توجه است ، هرچندهم که طبیعت و ساختمان زمین شناسی این کوهها با کوههای فیلان یکی باشد . با عبور از دره های طالش میتوان طبیعت و ذرات پدیده های آتشفشانی را مورد تصدیق قرارداد . طبقات رسوبی کم نمایانند ، و لیکن قله کوه مواد گدازه و خاکستر آتشفشانی را که در بالا آمدن از دره قزل اوزن بین منجیل و رشت می بینیم حفظ کرده است .

این قله کوهستانی بین ابالات شاه و تزار تشکیل مرزی میدهد ، ضمن گردش در آن ، از عدم شباهتی که بین دو دامنه وجود دارد بتعجب می افتیم ، در حالیکه ساحل دریا در زیر مراتع ، فرش پهنی از سبزه گسترده است ، داخل منطقه برعکس خشک و سوزان است ، و تنها آذریل های چند رنگ ، رنگ یکنواخت مناطق ایرانی را بهم میزند .

۱- سنگ نگهبان

۲- نامهای جغرافیائی طالشی بشرح زیراند :

رودخانه	=	رو
ترعه	=	جو
دشت	=	کوشان
کوه	=	بانند
تپه	=	تپه
میل	=	کاوول
راه	=	رو

از قله کوس جووردی داغی منظره ایکه دو طرف کوه را دربر میگیرد واقعا باهیمت و عظمت است . در غرب در میان ابرها برفهای سبلان که قله اش بیک ارتفاع ۴۸۰۰ متری میرسد قد برافراشته است .

در بای این بیکر عظیم الجثه ، قراسو ، یکی از مهمترین شعب ارس که آبهای برخیز و برکت آن در میان جلگه سوزان روبانی از سبزه ترسیم میکند میباشد ، سپس پنبه ها و جزرهای کوههای طالش که بطور عجیبی بتوسط جریان مواد آتشفشانی مختلف رنگ شده اند می آیند .

در غرب افق در اشغال مینای دریای خزر است که در میان آن جزیره ساری برنگ زرد روشن و زنده ای جدا شده است ، نزدیک تر باتلاقهای طالش اند ، سپس جنگلهائی که آخرین جزرهای کوهها را می پوشانند و بالاخره هرج و مرج صخره ها که دامنه قله بزرگ تشکیل میدهند .

جنوبی تر بن رودهای طالش روس ، استارا رود است که از بعد از عهدنامه ترکمانچای در مرز در خدمت هر دو دولت است .

رود استارا رود کوچکی است که در کوهستان بتوسط تعداد زیادی سیلاب و تنداب تشکیل میشود ، چهارتای مهم آنها : میشان رو (میشان رو) ، کوازدی (کلجادی ؟ - م .) چای ، آق مسجد - رو ، نوشته رو میباشد . این رودها خواه در کوهستان ، خواه در محل ورودشان بجلگه بهم پیوسته و تحت نام استارا - چای بدریا میریزند . سمت شمال تر و بموازات ، استارا چای ، پو تازر جاری است ، سپس لنکران چای ، یکی از رودخانه های مهم ناحیه که از الاش چای ، کوت کوه به چای ، ورنه چای ، لیا کور - رو ، و اشرو و تعداد زیادی از نهرهای کم اهمیت تشکیل شده است .

در شمال لنکران چای که رشته نهرها قطع میشوند ، چند رود بی اهمیت جاری است : سد شه - رو ، بولادی - رو ، بردیگه - رو ، قورمان - رو و غیره .

شمال‌تر، رودخانه بزرگ طالش، و اثرش - رو که از قرا - تاش - داغی سرانبر میشود و در راه قویون - رو، الادون چای، شاردوک - رو را دریافت میدارد که آبهایشان در جلگه بهم پیوسته تشکیل رود با اهمیتی قابل مقایسه با رود سیم Somme یا اواز Oise میدهند.

تا این نقطه رودهای جاری از کوهستان جملگی آبهای خود را بدریای خزر می‌برند؛ شمال‌تر، آنها در باتلاقهای مصب کورا کم و گور می‌گردند. بازار چای، اینچه چای در میان استپ تشکیل دریاچه کوچکی میدهند.

بولکه رود^۱، بدون شك از همه رودهای این ناحیه مهمتر است. این رود سرچشمه خود را در قرا - تاش داغی گرفته، از سمت مغرب تعداد زیادی شعب: اتالی چای، شرداراس چای، الاسر چای، جیزن چای، ساری گامیش چای^۲، ژانی بگنر چای، علی بگاژار چای، و بسیاری دیگر کمتر مهم را دریافت میدارد. رود بولکه آنجا که شعبه اش بگاژار چای بآن میریزد، در استپ جریان یافته و آبهایش در محمود چالاسی دریاچه ای کم عمق با کرانه های باتلاقی که تبخیرش جبران فرا آورده های رود را می‌کند، گم میشود.

رودهای طالش، همانند همه رودهای ساحلی خزر، حجمی نامنظم دارند. در ابتدای پائیز، سطحشان بالا می‌آید، آبهای کوهستان نیرومندتر و پرسر و صداتر می‌شوند. در بهار، بهنگام ذوب برفها، مقدار آب آنها در نایب بعد اعلا می‌رسد، سپس در حالیکه برفها از بین می‌روند. و بارانها هم چندان فراوان نیستند، سطح آب پائین می‌رود، و درینموقع از رودهایی مانند لنکران - رو میتوان با جهیدن از سنگی بسنگ دیگر عبور نمود.

۱- بولکه رو - در نقشه های روسی بمعنی «رود بولکه - رود رود» می‌نویسند؛ سه کلمه بولکه، رو، چای، در روسی و طالشی و ترکی دارای يك معنی هستند. نام حقیقی این رود «رود بولکه» است.

۲- ساری گامیش چای «رود گامیش رود»

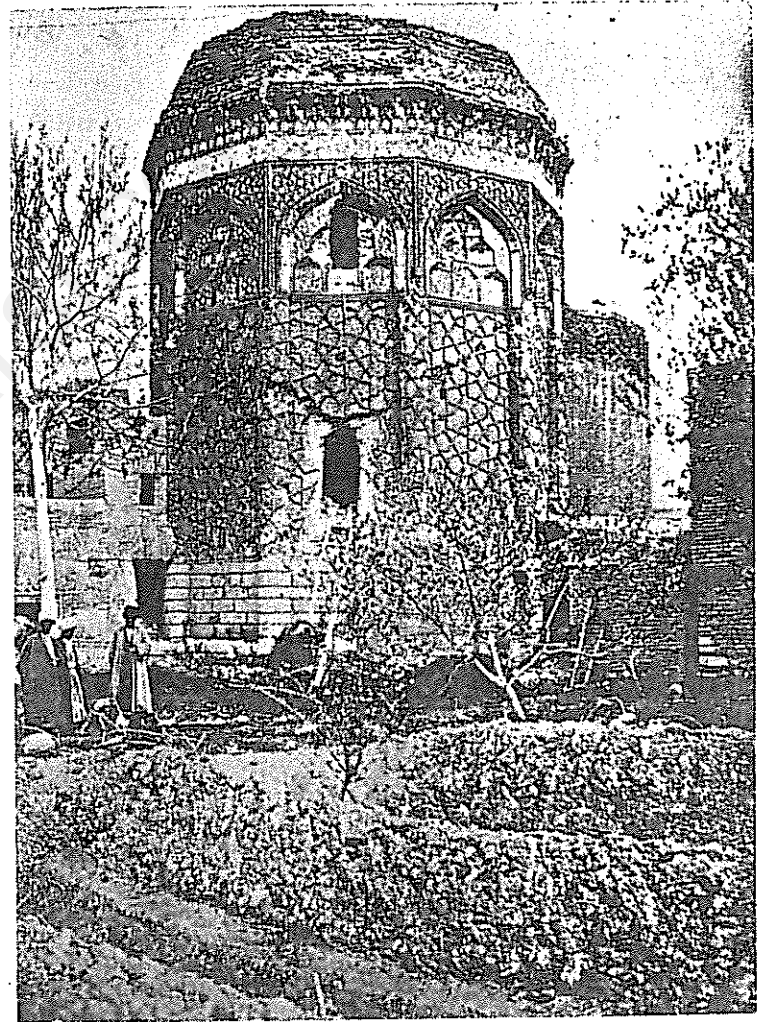
درینموقع، فصل انقلاب هوا و رگبارهاست، وغالباً چندساعت بعد از شنیده شدن غرش رعد و برق در کوهستان، رودها طی چند دقیقه آماس کرده، مشاهده می شود که در بستر خود درختان درست را با خود کشانده و هرچه بر سر ایشان باشد واژگون می سازند.

در نواحی متوسط الارتفاع منطقه، طبیعت خرم و خندان تر است؛ جنگلهائی عالی دره های کوچک و کوهها را می پوشانند؛ در میان آنها دهات متعددی وجود دارند که درست است که فقیراند ولی در تنهائی انزوای خود از زندگی راحت و آسان کوهها و گیاهان و افری که آنها را در بر گرفته اند سرشار می باشند. هیچ چیز شاعرانه تر ازین کوره راههای کم و گور روی دامنه های کوهها، در میان جنگلهای قابل تحسین، یا خس و خاشاکهائی با هزار گل، ازین سیلابها که طالش اسبهای خود را در آنها آب میدهد و مسافری که از آذربایجان میاید بسختی از آنها دور می شود، نیست.

بخش سفالی منطقه نیز پوشیده از گیاه و بسیار باتلاقی است؛ در این نواحی پست جز برنجزازها و برکه های کوچک آب که البته اینهم هست که درختان عالی در میان آنها قد برافراشته اند، وجود ندارند. در جنوب جلگه همچنان بسیار باریک و در بخش اعظم خود بتوسط باتلاقها و دریاچه های که مهمتریشان دریاچه های قلعه داغی، بوسهی داغنه اند اشغال شده است؛ دو جاده امکان عبور ازین منطقه را میدهند، یکی با تعقیب تپه های شنی ساحلی در امتداد دریا، دیگری در پای کوهستان. لیکن بین این دو راه متوازی، رفت آمد بسیار دشوار است.

در شمال شهر لنکران، جلگه عریض می گردد، لیکن همچنان مشتمل بر باتلاقهاست؛ سپس جلگه با استپ مغان یا بخش جنوبی دلتای کورا باهم مخلوط می گردند.

استپ مغان، همانند استپ ترکمن، دارای اقلیمی تقریباً کامل است. این استپ در جنوب بوسیله کوههای قراداغ و تالش محدود شده، در شمال و غرب محصور



۷۷۸ م

مراغه: مقبره دختر هلاکو

تصویر ۳۷

به ارس و کورا می باشد. در حاشیه این دشت فقط چند تپه مصنوعی یکنواختی افق را بهم می زنند.

سابقاً به هنگامیکه، مصب ارس از مصب کورا جدا بوده بولکه - رو و دیگر رودهایی که امروز در استپ بطور مارپیچ خزیده می روند، آب خود را بخز میریخته اند، ولیکن کم کم دلتای رودخانه پیش رفته، گودی معرفت الارضی واقع بین قراداغ و قفقاز بر را پر کرده، خلیج جانشین استپ شده است.

با انداختن نظری بر روی نقشه دهانه های کورا، شخص بسادگی متوجه کار عظیم و فوق العاده ای که هنوز هم در روزگار ما درین بخش ساحلی خزر در حال انجام است، می گردد. آبهای ارمنستان و گرجستان بتوسط دو دهانه که اگر برابر نباشند حداقل ارزش مشابهی دارند بدریا می روند.

دهانه اصلی، دهانه کورا بمعنی دقیق کلمه است که بسمت شمال جاری است؛ برای آنکه این رود معبر خود را رسم کند مجبور است، راه و آشیانه ای را دریا که تپه شنی ۲۵۸ متر ارتفاعی قطع کرده و ببرد. این دهانه از آنجا که مستقیم ترین دهانه هاست، مهم ترین آنها می باشد.

دیگری، دهانه اکوشا، آبهای خود را بتوسط شش دهانه فرعی در میانه خلیج قزل آغاج، و ترمنجنی مردابی کم عمق که طبقات در نقاط زیادی از آن از آب خارج می شوند، میریزد.

این جزائر مختلف (جزیره، کولاک، سولونیت، سو باچی سو، لورانی، ساری وغیره) بنظر می رسد، اولین قدمها و نشانه های یک بانند از تپه های شنی ساحلی که در آینده تشکیل یک دریاچه خلیج گوننه ساحلی مثل خلیج قره آغاج را خواهند داد، می باشند. یک دماغه دیگر، دماغه کورائیز، بعنوان مبداء و آغازی برای یک سلسله دیگر از تپه های شنی ساحلی که خلیج را کاملاً مسدود خواهند نمود، می باشد.

ازین سوی دریای خزر نیز استپ در حال شکل یابی و تشکیل است؛ بهمین

دلیل ما میتوانیم با تجربه ای که از دهانه های کورا داریم در اینجا نیز به پدیده هایی که در دیگر نواحی خزر اتفاق افتاده اند، معتقد باشیم.

درین باره: مطالعه جزیره ساری فائده خاصی دارد. باری این جزیره در مرحله ایست که در آن طبقات توده های شنی ساحلی کم کم بالا آمده، در نتیجه تپه های ساحلی ظاهر شده و در روی سطح دریا شروع باشغال و گسترش نموده تا موقعیکه بساحل متصل گردند.

جزیره ساری بطول چند کیلو متر فقط، بشکل هلال کشیده شده و انحنا ی خارجی خود را بدریا نموده است. معدل و متوسط جهت آن شمال شرق - جنوب غرب است. درجه شرقی، انحنائی دراز و بسیار منظم دارد، در حالیکه ساحل غربی ریش ریش است؛ این کرانه مرکب از یک سری قطعات موازی از لیدهای شنی ساحلی است که بوسیله خلیج هایی گشوده همراه بادریاچه های نمک کوچک از هم جدا می باشند. در مغرب جزائر کوچک برون چسته و اتساقی می باشند، ادلی ها آنها می اند که حرکت بالا آوردن زمین را شروع کرده اند، و در دو منتهی الیه جزیره دماغه های نوک تیزی وجود دارند که هر سال کشیده می شوند، سپس جزائر کوچکی در امتداد خط الرأس تپه ها می باشند.

بسمت مشرق دریا سریعاً عمیق میگردد، در حالیکه بسمت مغرب عمق

۱- ساری Oc.Capi: در ترکی بمعنی زرد است.

۲- در دماغه جنوبی جزیره ساری تپه ها تقریباً مرکب از خرده صدفهای متعلق به انواع ریز میباشند: *edul L. Caspicum Eichw, C trigonoide Pall.* *Gadrium*.

می گویند، سابقاً جزیره ساری پوشیده از درخت بوده، اما در ۱۸۳۱ که دولت روس ایستگاهی دریائی در آنجا تأسیس کرد چوبها قطع شدند و تأسیسات ساحلی و غیره در روی تپه های شنی مستقر شدند؛ جزیره ساری بعنوان ساخلو دسته های نظامی و آسایشگاه مورد استفاده قرار گرفته است؛ هنوز هم در آنجا یک قبرستان بر ازمقاریر سربازان و افسرانیکه درین ساحل و اقامتگاه مرده اند وجود دارد.

فوق العاده کم و روز بروز هم نقصان مییابد. ناوگان دریائی روس سابقاً در پناه این تپه‌ها قرار می‌گرفت، امروز همان کشتی‌ها دیگر نمی‌توانند بساحل بیایند.

دماغه کورا که دنباله‌ایست برای تپه‌های واقع در شمال و جنوب دهانه آن رود با جزیره ساری و دیگر جزایر خلیج قره‌آغاج دارای يك ساختمان واحد اند، بنحوی که کاریکه درین موقع انجام می‌گیرد شبیه بهمان کاری است که در مورد خلیج استر اباد تصدیق نمودیم.

درست است که بررسی يك نقشه، تصور دقیقی از پدیده مورد بحث میدهد، اما وقتی که شخص از قلعه یکی از کوههای مرتفع طالش مجموعه لنگران و جلگه مغان را در بر و زیر نظر بگیرد موضوع گیراتر و تعجب‌آورتر است؛ درین هنگام شخص از از وضوح و صراحت تابلوتی که در برابر چشم قرار داده می‌شود، از عظمت کاری که در حال انجام و تکمیل است بشکفت می‌افتد، چشم اولین قدمهایی را که طبیعت برای این کار بزرگ برداشته تعقیب کرده، اندیشه از تمام مراحل عمل گذشته آنرا پایان میدهد. علاوه بر مشاهدات، صعود بر یکی از کوههای مجاور، از تنگ بند یکی از زیباترین کارهایی است که میتوان انجام داد: این صعود آسان است و مناظر قابل تحسینی که درینجا می‌بایم، با اقدام بآن کار می‌ارزند. بالاخره منظره بروی قفقاز کوچک و بزرگ، بروی استب، بروی ساحل خزر تا باکو گشاده است و این چشم‌انداز وسیع مطالا، جنگلهای انبوه لنگران را در اولین قسمت خود دارد.

منابع معدنی: از نقطه نظر منابع معدنی تا امروز هیچ گونه کشف مهمی در طالش روس انجام نشده است. درست است که منطقه علیا از صخره‌های آتشفشانی بسیار تازه‌ای تشکیل شده است، اما در پای کوهها تشکیلات قدیمتر، رسوبی و خروجی وجود دارند که میتوان امید داشت که این منطقه همیشه بدون صنعت معدنی باقی نماند. در چند ورستی لنگران در آخرین پایه‌ها و جزرهای کوهها، چشمه‌های آب گرم

فراوان اند؛ این چشمه‌ها سولفور دارند و می‌گویند که نتایج معالجه‌ای و مداوایی آنها جالب توجه است. در بهار بسیاری از کلرمدان روسی برای استراحت بآنجا می‌ایند، هر چند هم که تأسیسات در آنجا حقیر باشد، آنها در سایه درختان بزرگ چند روز مطبوعی را می‌گذرانند. در نواحی اطراف چشمه‌های زیاد دیگری وجود دارد، لیکن بآنها رفت و آمد نمی‌شود.

آب و هوا، نبات و حیوان - لنگران گرمترین و معتدلترین

مناطق امپراطوری روس است. این منطقه بتوسط کوههای البرز از بادهای جنوب و غرب محفوظ مانده و بتوسط رشته قفقاز کبیر در مقابل هر بادی از شمال تضمین

۱- تجزیه آبهای معدنی لنگران که درجه حرارت آنها بین ۴۳ درجه سلسیوس و ۶۵ درجه سلسیوس و تغییر می‌کند، ترکیبات زیر را در یک لیتر میدهند:

Al ₂ O ₃	از	۰.۰۰۰۱	تا	۰.۰۰۰۶
Fe ₂ O ₃	«	۰.۰۰۰۳	«	۰.۰۰۱۰
CaO	«	۰.۳۹۰۴	«	۰.۴۹۲۳
MgO	«	۰.۰۰۱۵	«	۰.۰۰۹۸
K ₂ O	«	۰.۰۱۹۷	«	۰.۰۴۰۹
Na ₂ O	«	۱.۲۶۰۵	«	۱.۳۳۹۶
SiO ₂	«	۰.۰۲۹۲	«	۰.۰۳۳۳
So ₃	«	۰.۰۳۰۴	«	۰.۰۶۵۳
Ba ₂ O ₃	«	بقایا و آثار		
Ph ₂ O ₅	«			
S ₂ O ₂	«	۰.۰۰۰۷	تا	۱.۰۰۳۴
Cl	«	۱.۸۷۸۰	«	۲.۱۰۱۴
i	«	آثار و بقایا		
Br				
S	از	۰.۰۰۰۲	تا	۰.۰۰۳۲

مواد آلی

« ۰.۰۳۸۵ تا ۰.۰۸۷۲

طبق نظر ژ راد: G.Radde، طالش و سکنه آن: ص ۳۲۷

لیزرک ۱۸۸۶.

شده است؛ این منطقه از سمت شمال غربی و غرب بجز نسیم‌هایی که قبلاً از دریای خزر گذشته و وقتی که بآنجا می‌رسند خیلی مرطوب‌اند، دریافت نمی‌دارد.

با قرار گرفتن در چنین شرایطی، لنگران منطقه ایست گرم و مرطوب، در بهار آبرها بر روی قله طالش توده شده، و سپس تحلیل و تبدیل به باران فراوان می‌گردند. از آغاز ماه آوریل، اتمسفر مرطوب است، درختان از برگ‌های جوان پوشیده شده، و گل‌ها و کشت‌ها منظره‌ای موج از سبزی میگیرند. در ماه مه، گرما بجلگه میاید، در حالیکه در کوهستان بر حسب ارتفاع بهاری جذاب می‌باشد: دره‌های کوچک و مرتفعات که در آنها هر چیز برونک سبز روشن است؛ اما در ستیخ‌های مرتفع‌تر، برف‌ها هنوز پایداری کرده و لکه‌های پهن سفید نیلی، آخرین دورنمای طالش را نشان میدهند. تنها در ماه ژوئن برف کوهستان را ترك می‌کند: درین هنگام در دره‌های مرتفع گرما شدید است، که بر اثر شبانه‌ای خیلی سرد تعدیل میگردد. ناحیه جنگلی بعکس بکماک سایه‌هایی که از تجمع شاخه و برگ‌ها بوجود می‌آیند هنوز کدی خنک است، در حالیکه در جاگه درجه حرارت بالا رفته و غالباً حداقل گرمای شبانه به ۳۵ درجه میرسد. بخش‌های پست لنگران که قلمرو تب‌ها و پشه‌ها هستند، بسیار طاقت‌فرسا می‌باشند، رطوبت درینجا زیاد است، و من بهتر ازین نمیدانم که آنرا با اقلیم

۱- درجه حرارت متوسط در لنگران در تمام سال: ۱۶٫۴ درجه سلتیوس می‌باشد؛ درجه حرارت متوسط ماه‌های مختلف:

ژانویه	۲°۸
فوریه	۴°۹
مارس	۷°۵
آوریل	۱۲°
مه	۱۸°۷
ژوئن	۲۲°۸
ژوئیه	۲۵°۴
اوت	۲۵°۱
سپتامبر	۲۰°۹
اکتبر	۱۶°۲
نوامبر	۱۰°۷
دسامبر	۵°۴

در جزیره ساری حداکثر برای سال ۱۸۸۹، ۳۲ درجه سلتیوس و حداقل ۴ درجه.

تابستانی نواحی باتلاقی سیلان در مدت همین فصل مقایسه کنیم.

این بد و وضعی در تمام مدت ماه‌های ژوئن، ژوئیه و اوت بیک حال می‌ماند؛ مراتع مرتفع، اینقدر زیبا در آغاز تابستان اندک اندک رو بزرگی مینهند، باتلاق‌ها می‌خشکند، جنگل‌ها برگ‌های از آفتاب سوخته خود را از دست میدهند و منطقه پوشیده از گرد و خاک می‌شود.

در سپتامبر، رگبارهای شدیدی لنگران را مشروب می‌سازد، باران‌ها برگ‌ها را می‌شویند و بنظر می‌رسد که طبیعت از نو بوجود می‌آید. اما درجه حرارت جز با آهستگی پائین نمی‌آید و این فقط در ماه اکتبر است که پائین شروع میگردد. این فصل نسبتاً زیاد طول می‌کشد و غالباً در ۱۵ دسامبر بزحمت برگ‌ها در جاگه می‌ریزند، در حالیکه اینموقع قله مرزی پوشیده از برف‌اند.

ژانویه، فوریه، مارس سه ماه مختلف در لنگران می‌باشند، لیکن در حالیکه مناطق واقع در بالای ۱۰۰۰ متری از ارتفاع غرق در سرما هستند، نواحی پائین این ارتفاع آب و هوایی معتدل برای خود حفظ کرده و در سواحل تقریباً هرگز یخ نمی‌زند.

اگر ارتباطات درین امپراطوری وسیع آسانتر بود، اگر سن پترزبورگ و مسکو در هزار ورستی این ساحل جذاب و سحر آمیز نبودند، لنگران بسرعت نیس روسیه میشد، اما او گمنام و مجهول است، هیچ کس جرأت مبادرت بیک چنین مسافرت دوری ندارد، و خود حکام اولیا، امور لنگران ترجیح میدهند میان لذات پایتخت در شمال زندگی کنند تا چند ماهی را به دره‌های فریب‌ناخود که روزی از چنگشان فرار خواهند کرد، وقف نمایند.

اما درباره آب و هوای استپ مغان باید گفت که مطلقاً مخالف آب و هوای لنگران است. در زمستان در آنجا سرمائی یخچالی حاکم است، با وجود آنکه برف در آنجا مدت کمی می‌باید. در بهار به محض آنکه باران‌ها آخرین برف‌ها را رانندند،

جلگه پوشیده از چمنهایی با بار آوری بی نظیر و عجیبی پوشیده میگردد. بر که‌های آب زیادی در زیر آفتاب که اینک بسیار گرم است - رطوبت را فراهم کرده، گیاه با سرعتی باورنکردنی رشد می کند.

بمحض آنکه باران قطع می گردد، آبها بخار می شوند، علف زرد می گردد، همه چیز خشک می شود و میسوزد، استپ چهره‌ای غمزده بخود می گیرد. درینموقع است که گرمای بزرگ و شدید شروع میشود و در ژوئیه گرماسنج غالباً ۵۰ درجه بالای صفر را نشان میدهد.

از ابتدای رگیارهای پائیز، وقتی که رطوبت باین سواحل باز می گردد، علف نیز روئیده و برای گله‌ها غذای تازه فراهم می کند. وانگهی از آنجا که زمستان جز در آخرین روزهای ماه دسامبر هرگز خشن و سخت نمی گردد گیاه بازم فرصت رشد و نما پیدا می کند.

گیاهان لنگران، بمانند آب و هوای آن باید بسه ناحیه کاملاً متمایز تقسیم گردند: ۱- گیاهان جلگه ۲- گیاهان جنگل ۳- نباتات مراتع مرتفع. من گیاهان مخصوص دشت مغان را که هیچ شباهتی با گیاهان مناطق طالش ندارند از آنها مستثنی میکنم

اولین ناحیه، منطقه ساحلی- این بخش از لنگران حاصلخیزترین بخشهای آن است، تقریباً همه آن پوشیده از برنجزارهاست. آبهای کوهستان که در ورودشان بجلگه بطور ماهرانه‌ای جوی بندی شده‌اند در مزارع منتشر شده و منطقه را حاصلخیز می نمایند. در باغات درختان انجیر، انار، مو، شاخهای خود را با درختان گیلاس و گوجه و زردآلو و کلیه درختان میوه دیگر باغات اروپائی ما مخلوط کرده‌اند. درخت درینجا باندازه‌های ناشناخته در کشور ما گردیده، با گیاهان خزنه، اقایاها گل ابریشم‌ها قاطی شده تشکیل انبوه درختی دلفریبی می دهند، لیکن از بدبختی مگسها در آنجا بسیار زیادند.

بهمان اندازه که جلگه غنی و حاصلخیز است جزائر شنی از نظر کشت فقیراند. جریان ساری مهمترین آنها جزمحتوی خس و خاشاک و نیزار نیست، آبها تلخ و شور و گیاه بسختی با آن عادت می کند. از چند سال پیش باینطرف روسها در آنجا مزرعه‌ای برای پرورش حیوان بوجود آورده‌اند، لیکن این صنعت بنظر

۱- گیاهان عمده بشرح زیراند:

- Aeluropus repens* Cosson .
- Althaea armeniaca* Ten.
- Anacamptis pyramidalis* Rich .
- Anagallis arvensis* Leder .
- Anchusa arvensis* Leder .
- Briza minor* Leder .
- Cardamine hirsuta* Leder .
- Carex extensa* Good.
- Carex vesicaria* Leder .
- Carex paludosa* Good.
- Carex riparia* Curt .
- Convolvulus cantabrica* Leder.
- Cynanchum acutum* Leder .
- Cynosurus echinatus* Leder .
- Cyperus pannonicus* Leder .
- Cyperus fuscus* Leder.
- Erodium oxyrhynchum* M . B .
- Erythraea centaureum* Pers .
- Ficus carica* Leder .
- Fimbristylus laxa* Vahl.
- Geranium columbinum* Leder.
- Heleocharis biglumis* Trautv.
- Hibiscus pentacarpos* Leder

نمی‌رسد موفقیت زیادی داشته باشد.

گیاهان دشت مغان هنوز هم از گیاهان جزیره ساری فقیرتر اند؛ حتی يك درخت هم يکنواختی افق را درین استپ برهم نمی‌زند، تنها خار و خاشاکی چند،

- Holcus annuus* Salz. *
Juncus littoralis Trautv.
Lathyrus sphaericus Tetz.
Linum gallicum Leder.
Linum corymbulosum Reisch.
Linum angustifolium Huds.
Lolium perenne Leder.
Ophrys oestrifera M. B.
Periploca graeca.
Plantago lanceolata Leder.
Reaumuria hypericoides Willd.
Ranunculus lomatocarpus Fisch. et Mey.
Schoenus nigricans Leder.
Scirpus littoralis Schrad.
Scirpus maritimus Leder.
Spergularia media Pers.
Tamarix tetragyna Ehrb.
Tamarix Palassii Desv.
Tournefortia arguzia Leder.
Trifolium lappaceum Leder.
Trixago apula Stev.
Verbascum sinuatum Leder.

طبق نظر ژ. راد Radde. G. « حیوانات و نباتات منطقه جنوب غرب خزر » لیبز يك ص ۳۵۵ و بعد از آن ۱۸۸۶

۱- مزرعه بان (اجاره دار Fermier) جزیره ساری دارای صد رأس گوسفند و دوست حیوان بزرگ است. او در لشکران کره، شیر و حیوانات چربی دار همچون طیوری که بمقدار زیاد پرورش میدهد میفروشد. هیچ کشت و محصولی در جزیره توفیق نیافیه و بعمل نمی‌آید. دامپروری، نیز چندان سودآور نیست، حیوانات غالباً در گل و لای ساحل غربی مفقود می‌شوند.

بفاصله کمی از کوهها منظره گیاهی را در تابستان محفوظ میدارند.
 دومین ناحیه، منطقه جنگلی - بین جلگه و ارتفاعات ۱۵۰۰ متری تقریباً، طالش کاملاً پوشیده از جنگل است. بلوطها، توسها *Aulus*، بوته‌های خار، افرا، چنار، بدره‌های کوچک، سایه بانهای خنک و دلفریبی میدهند، در حالیکه در ۱- نباتات دشت مغان، طبق نظر دکتر ژ. راد Cr. G. Radde در همان کتاب ص ۳۵۵ و بعد از آن.

- Achillea setacea* W. K.
Achillea micrantha M. B.
Aegilops squarrosa Leder.
Agropyrum repens P. de B.
Allium rubellum M. B.
Alyssum minimum Willd.
Anthemis candidissima Willd.
Apium graveolens Leder.
Asperugo procumbens Leder.
Astragalus brachyceras Leder.
Avena sterilis Teder.
Brassica rapa Leder.
Bromus scoparius Leder.
Calendula persica C. Ant. Meyer.
Calepina corvini Desv.
Capparis herbacea W.
Capsella bursa-pastoris Mönch.
Carduus pycnocephalus Jacq.
Catabrosa aquatica Leder.
Caucalis tenella Del.
Chamaemelum inodorum Leder.
Convolvulus arvensis Leder.
Crepis parviflora Desf.
Delphinium hybridum W.

کشت‌ها جز با آبیاری خوب نیستند، و تنها درختانی که دیده می‌شوند عبارتند از ازتیریزی و درخت‌های که بزحمت با دست انسان فراهم شده‌اند. بازهم بالاتر، در کوهستانهایی که در آن برف ماه‌های درازی می‌ماند، مراتع بسیار تازه‌ای وجود دارند که غالباً بتوسط رگبارهای شدید آبیاری می‌شوند.

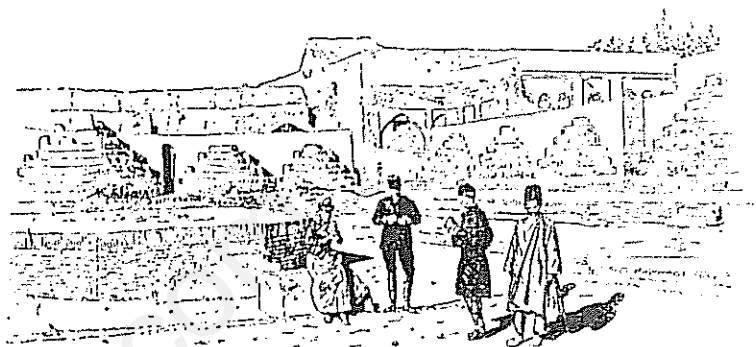
بطوریکه ملاحظه می‌شود، در منتهی‌الیه ناحیه جنوب دریای خزر، ایالت استراباد و طالش، از نقطه نظر گیاهی تقریباً خصایصی مشابه دارند، برعکس،

Notobasis syriaca C. Ant. Meyer.
 Onopordon acanthium Leder.
 Papaver commutatum Fisch. et Mey.
 Papaver Rhoeas Leder.
 Papaver hybridum Leder.
 Peganum harmala Leder.
 Peganum orbicularis All.
 Peganum minima Lam.
 Phalaris canariensis Leder.
 Phleum asperum Will.
 Phlomis pungens Willd.
 Podospermum intermedium Guss.
 Prosopis stephaniana Willd.
 Rapistrum rugosum Leder.
 Salvia viridis Leder.
 Senecio vernalis W. K.
 Silybum marianum Gärtn.
 Statice spicata Willd.
 Thlaspi perfoliatum Leder.
 Torilis nodosa Gärtn.
 Tribulus terrestris Ledes.
 Trifolium subterraneum Leder.
 Trifolium spumosum Leder.
 Trifolium parviflorum Ehrh.
 Zigophyllum Pabago Leder.

اطراف دهات، درختان میوه اروپایی میوه‌های فراوان تولید می‌نمایند. مو تا ارتفاع ۱۰۰ متری می‌روید، و شاخه‌ها و برگ‌های خود را با لطف با بیدهای کنار رودخانه مخلوط می‌کند، درخت انار در ارتفاع ۶۰۰ متری و انجیر در ۵۰۰ متری بازهم زندگی می‌کنند.

سومین ناحیه، منطقه دره‌های مرتفع - با بالا رفتن از دره رودها، شخص جنگل را ترك می‌گویند. در حوالی ارتفاع ۱۵۰۰، منطقه خشک و سوزان می‌شود،

*Ecbalium elterium (Momordica).
 Eremostachys Laciniata Bunge.
 Erodium cicutarium L' Her.
 Erysinum repandum Leder.
 Fumaria parviflora Lam.
 Gallium parisiense Leder.
 Glycyrrhiza glabra Leder.
 Goebelia alopecuroides (Sophora)
 Haplophyllum villosum M. B.
 Hibiscus trionum Leder.
 Horeum bulbosum Leder.
 Hypecoum pendulum Leder.
 Iris guldenstädtiana Lep.
 Juncus bufonius Leder.
 Lagoseris leiocarpa Trautv.
 Lamium amplexicaule Leder.
 Linaria micrantha Spr.
 Lolium Mareshalii Trautv.
 Malva borealis Wallm.
 Marrubium propinquum Fisch. et Mey.
 Medicago falcata Leder.
 Medicago gherardiana Leder.
 Medicago ciconium W.
 Melandrium pratense Röhl.



شکل ۱۲۱- قزوین. محل تجمع عامه. (از روی عکس مؤلف)

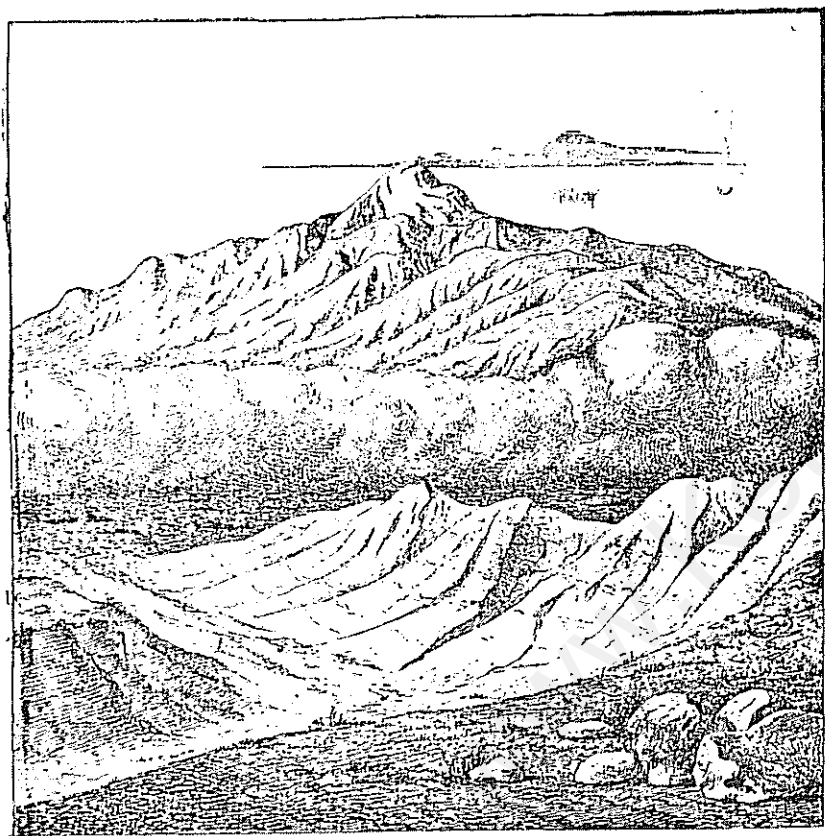
مازندران که بخش مرکزی این منحنی وسیع را اشغال می کند، بنظر گرم و بسیار معتدل می آید، سروها در اینجا بیشترین قد خود می رسند، پرتقالها بر راحتی رشد کرده، نیشکر در اینجا زیباتر و شیرین تر از طالش است.

در نقشه عمومی ایران که توزیع و تقسیم مناطق جنگلی را نشان میدهد میتوان وسعت اشغال شده بوسیله جنگلها را در نواحی جنوب دریای خزر دید. اما درباره کشتها، من از آنها بصورت اجمالی در فصول مخصوص مختلفه گذشتم؛ و حدس و نظر درباره این مجموعه کاملاً خاصی که جز بادره های شمالی هندی نقاط قابل مقایسه ای ندارد، آسان است.

اختلافاتی که مابین گیاهان مازندران و مناطق طالش تصدیق می نمایم، در مورد حیوانات ادراکشان مشکل تر است. از آنجا که آب و هوا در تمام منطقه همان است تولیدات گیاهی تقریباً همانند اند، نتیجه آن میشود که همان حیوانات در تمام خزر زندگی می کنند؛ فهرست آن بارها در فصولی که در پیش گذشتند داده شده است و ذکر دوباره آنها در اینجا بیهوده است.

سنگینه - ایالت طالش روس، در روزگار ما بتوسط مردمانی بسیار مختلف مسکون است، اما جدائی و تمایز بین ملیت های مختلف بخوبی برقرار است این مردم عبارتند از؛ طالشی ها، تاتارها، روسها، ارمنه.

طالشی ها، فرمانروایان قدیمی منطقه، هنوز هم بخش اعظمی از سرزمین را اشغال می نمایند. آنها ساکن همه مناطق کوهستانی و جنگلی شمال تا ویل جاش-رو که در جلگه بعنوان مرز شمالی آنهاست، می باشند. مغرب آنها بداخل ایران تا پای کوه هائی که قراسو را دور میگیرند، گسترده می شوند.

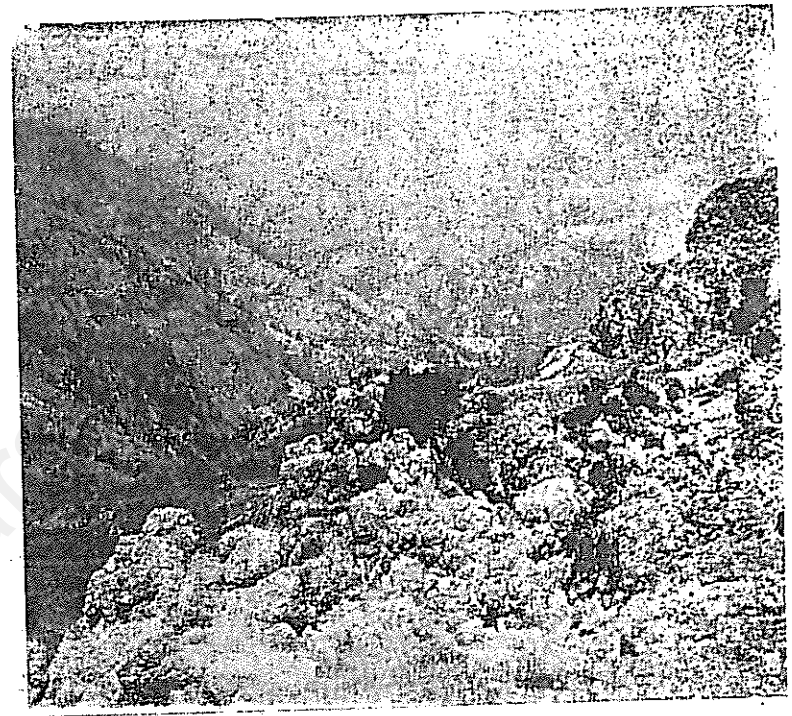


شکل ۱۲۲- سیلان. منظره از کوس جوردی داغی.

طالشی ها با آنکه سابقاً بتوسط ایل ترکهای قبیچاق جذب شده اند آثار اختلاف

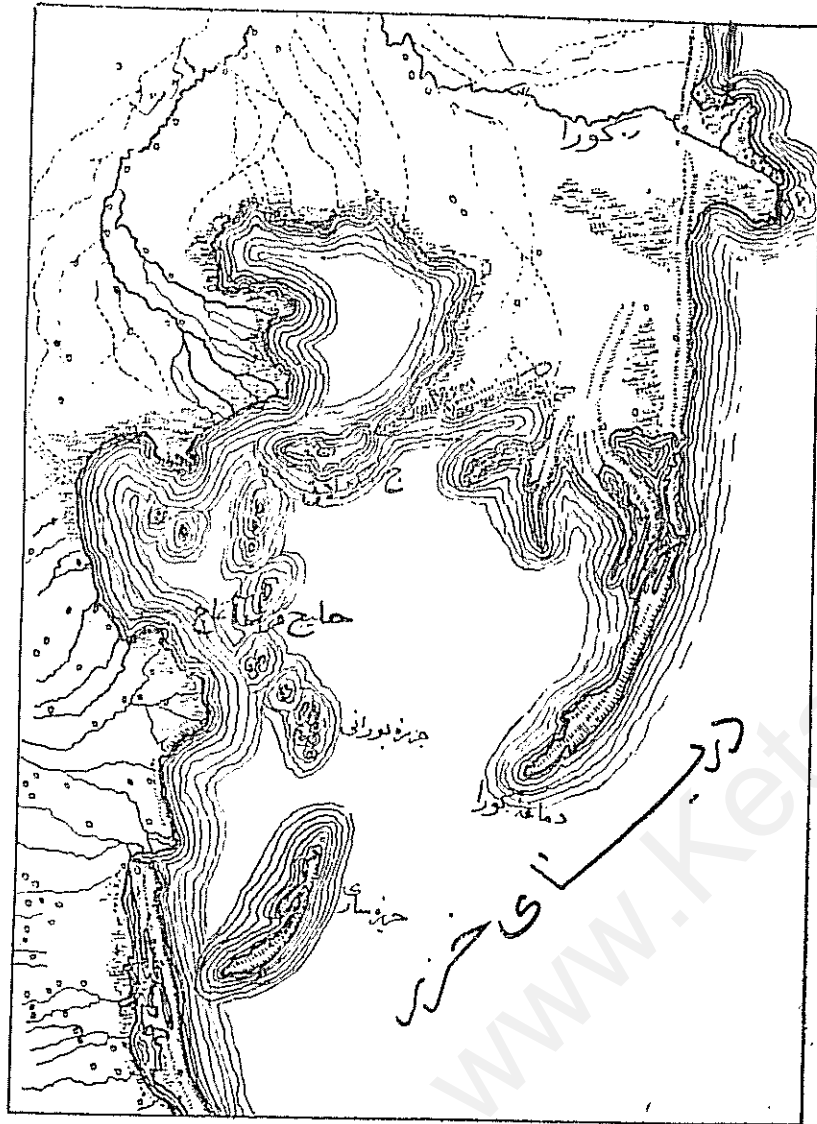
۱- نگاه کنیده ن. یادداشت هائی درباره نژاد دانسی ایران -

ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ پاریس ۱۸۶۶.



شکل ۱۲۳- کوههای طالش. از مرز ایران، کوس جوردی داغی. (عکس از مؤلف)
چندانی ندارند و خصائصی صریحاً و بوضوح ایرانی دارند. مردما متوسط القامه، حتی غالباً کوچک، بطور کلی تناسبی خوب دارند. شانه‌ها پهن و سینه‌ها برجسته‌اند، لیکن بطور کلی لاغراند، عالی‌الخصوص مردان ساکن جلگه که تقریباً جملگی از تب رنج می‌برند؛ کوهستانی‌ها قوی‌تر، رنگی سیرتر از مردم مناطق پست که مسی و زیتونی‌اند دارند. خطوط عمومی چهره اندکی از دیگر مردم ایرانی متفاوت و دور است؛ بینی کوچکتر از بینی ایرانیها، چشم درشت‌تر است. غالباً طالشی سرخ و بور نیز دیده می‌شود.

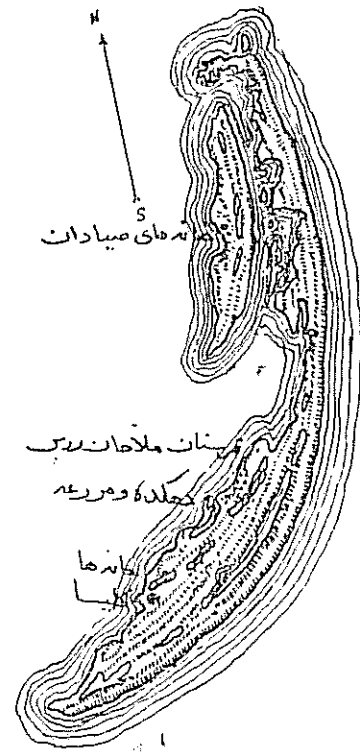
زنها نیز کاملاً متناسب‌اند، لیکن آنها خیلی بسرعت تازگی و طراوت خود را از دست داده سیه چردگی مردما را بنخود می‌گیرند. دختران جوان گاهی بشدت



- مردابها
- دریاچه‌ها
- تپه‌های قف

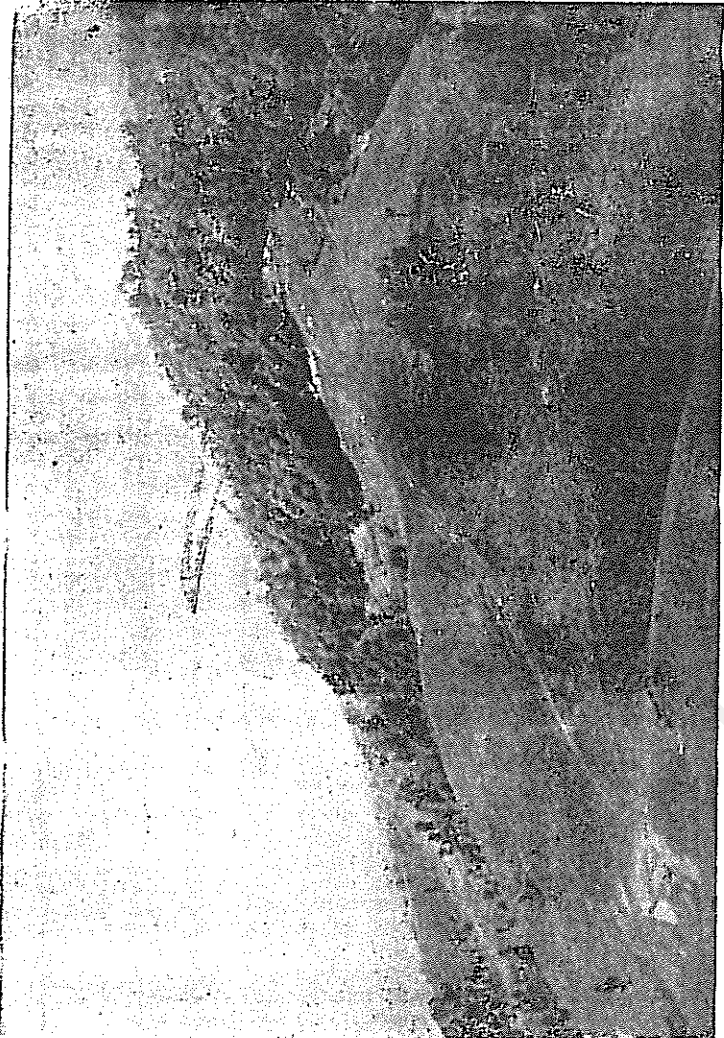
شکل ۱۲۴: نقشه خلیج قزل‌آفاج

زیبا هستند، با چهره‌ای منظم، پوست تازه و رنگین، لیکن معمولاً دختر و زن بینوا، بد تغذیه شده و محصور و مجبور بیک کار طاقتفرسائی اند که آنها را بسرعت خسته می‌کند. خوراک اصلی طاشی‌های کوهستان، نان ساخته از آرد گندم سفید که سیوس در آن مانده است میباشد؛ این نان که با سلوب ایرانی‌ها ساخته می‌شود، قهوه‌ای رنگ، کلفت و ثقیل بهضم است، با آن شیر و پنیر یا زردابه ماست، بعضی علفهای وحشی از قبیل نعنا و پونه و شاهی خورده و برعکس بسیار بندرت گوشت یا جوجه و مرغ بآن می‌افزایند. نان در جاگه جای خود را بیرنج که در کوهستان یک تجمل و لوکس واقعی است میدهد.



شکل ۱۲۵: نقشه جیره ساری (طرح نوپو و افک ارمولف)

تصویر ۲۹



اسب هیز (عکس از ژانف)

۳۰۶



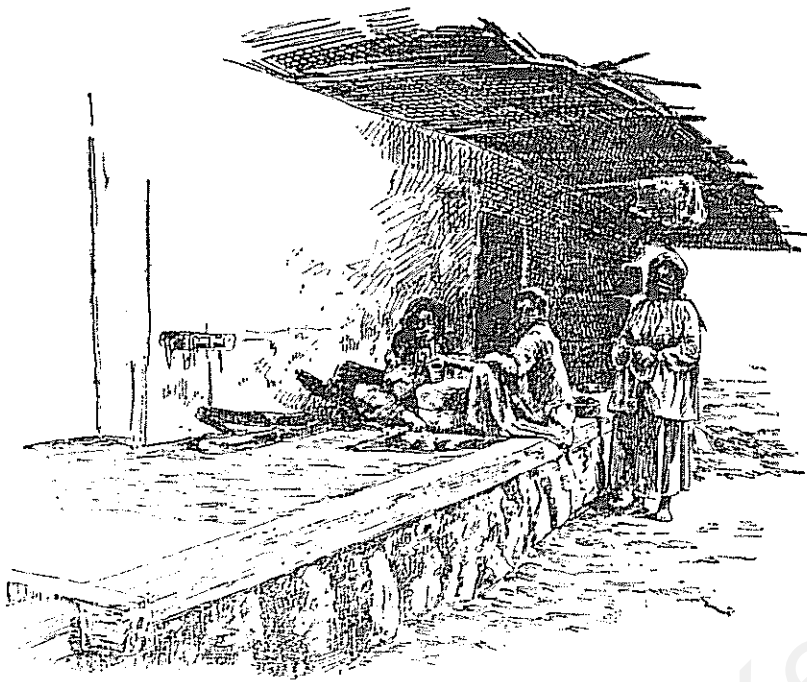
شکل ۱۲۶- دهی از طالش، میستان. (عکس از مؤلف)

مردم طالش، در يك بينوايی فوق‌العاده‌اند، این مردم برای کشتهای خود بدون امید به بهبودی سرنوشت خود کار می‌کنند. در مدتی که من در ده جو نو حفاری می‌کردم اواخر رمضان بود. چند ساعت قبل از غروب آفتاب آخرین روز کار گران من از خوشبختی خود، از اینکه بزودی روزه را پایان می‌دهند با من حرف می‌زدند: «بآنها گفتم: « برای برگذاری این جشن چه می‌کنید، چه می‌خورید؟ »، من فکر می‌کردم گوسفندی را ذبح خواهند کرد، آنها جواب دادند: « با ولع نان خواهیم خورد، آب خواهیم نوشید، قلیان خواهیم کشید که تا وقتی که بسمان باشد.»

عادت ایرانی یعنی رنگ کردن ریش‌ها و ناخن‌ها با حنا در طالش کمتر رایج است ، مگر در بعض مناطق شیعی مذهبی ؛ تنها اشخاص از طبقه بالا با مردمی که زیاد بشهر می‌روند تسلیم باین عادت هستند. شمار معتنابهی از پیر مردان دیده میشوند که ریش خاکستری یا سفید دارند ، چیزی که نزد ایرانیان بسیار نادر است .
 مردها بشیوه ایرانی ، موهای وسط سر را می‌تراشند و در اطراف آنرا بانند می‌گذارند . موها معمولاً بطور طبیعی بر روی گردن و شانه حلقه می‌افتند .
 لباس مردانه مرکب می‌شود از یک شلوار نسبتاً گشاد ، که پارچه آن توی یک جوراب پشمی درشت باف مزین بطرح و نقش‌های رنگین با کفشهایی از پوست گاو و گاو میش ، با بندهای دراز که بدور ساق پا پیچیده می‌شود ، و یک پیراهن خیلی کوتاه بیرون از شلوار ، که روی آن یک پوشش پشمی ضخیم ، معمولاً از مواد خام می‌باشد . کله آنها با یک لچک تاتاری از پوست گوسفند آراسته و پوشیده شده است .

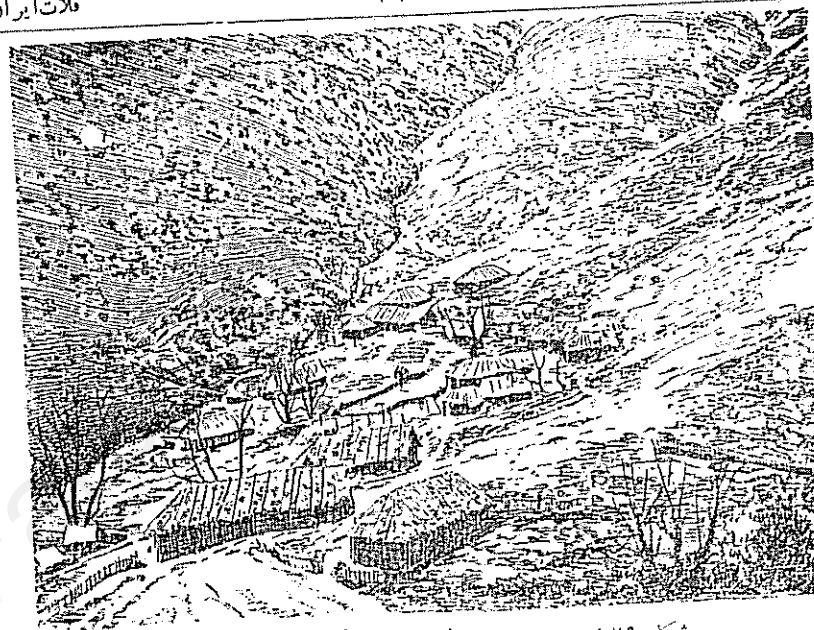


شکل ۱۲۷- ده هوبل. (از روی عکس مؤلف)

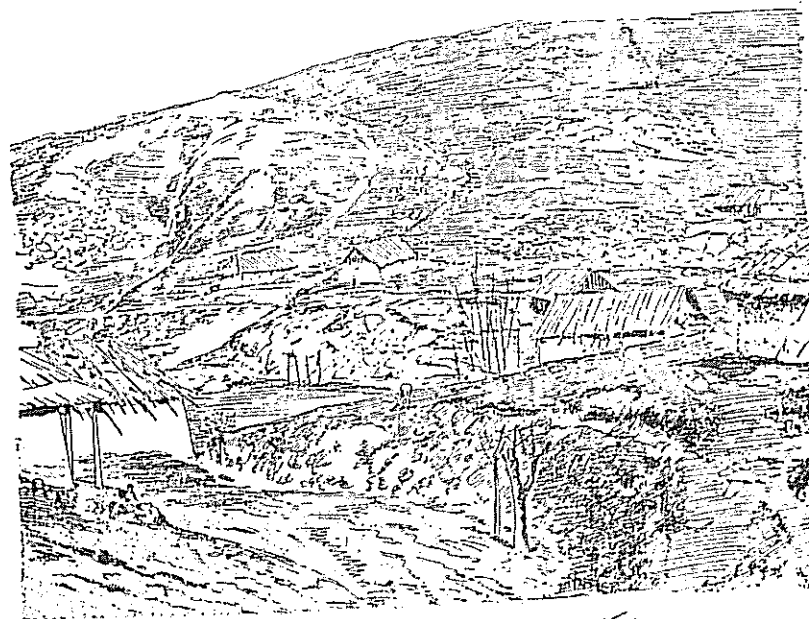


شکل ۱۲۸- آسیای دستی (آسک). (از روی عکس مؤلف)

زنها ملبس بداعنی پنبه‌ای ، غالب اوقات سرخ رنگ که از تهیه‌گاه شروع شده بزیر زانو می‌افتد. نیم تنه کمرداری از همان پارچه لیکن سفید و خاکستری یا آبی ، شانه‌های آنها را می‌پوشاند و تا کمر آنها بائین می‌آید . ساق‌ها و پاها در زمستان بمانند تابستان برهنه‌اند .
 آرایش موی زنها بسیار ساده است: آنها موهای دراز و بافته دارند ، گیسوان بافته را با یک تکه پارچه بصورت عمامه دور سر می‌پیچند . یک تکه پارچه پارچه دیگر جلوی صورتشان را گرفته عنمی گذارد که جز چشمها از میان آن دیده شوند .
 زنان طالش ، گردن بند ضخیمی از دانه‌ها مرواریدی شیشه و بعضی دستبندهای خیلی ساده که قبلاً با قلع سفید شده‌اند بعنوان جواهرات با خود حمل می‌کنند .



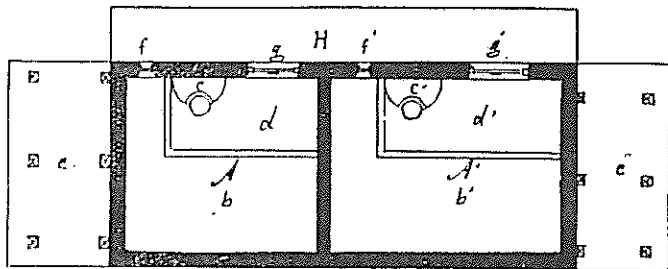
شکل ۱۲۹ - ده جونو. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۳۰ - ده وری. (از روی عکس مؤلف)

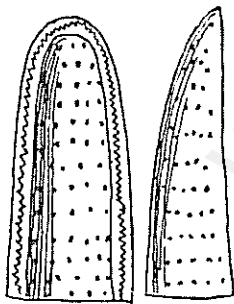
همچنین به زیر پیراهن‌های خود دانه‌های مرواریدی شیشه‌ای که کم و بیش اشکالی مهم و پیچیده‌ای هم دارند، میدوزند.

بهمان اندازه که مردها با لباس خود مصون از سرما هستند، زنان کم‌پوشش‌اند. اما دربارهٔ اطفال مثل آنکه برای آنها لباسی وجود ندارد. تا سن هفت و با



شکل ۱۳۱: خانه طالشی

شکل ۱۳۱ - aa - اطاقها. bb - تخت‌خوابها؛ قسمتهای برآمده با ارتفاع ۶۰ متر که ساکنین خانه بر روی آن می‌خوابند. cc - اجاق‌ها. dd - کف‌خانه. ff - پنجره‌هایی که بوسیلهٔ نرده‌های چوبی بسته میشوند. gg - درهای دو کلونی چوبی. h - ایوان برآمده با ارتفاع ۵۰ متر بالای کف حیاط خانه. ee' - انبارهایی که بر روی پایه‌های چوبی که کمی ارتفاع دارند.



شکل ۱۳۲: احزابك اجاق طالشی

هشت سالگی تنها رخت پاره‌هاست که آنها را می‌پوشاند. باینتر تیب آنها را دریاک حالت برهنگی تقریباً کاملی در میان برفها گردش می‌کنند. در تابستان، دختران و پسران کمتر از ۸ سال هیچ‌گونه لباسی نمی‌پوشند.

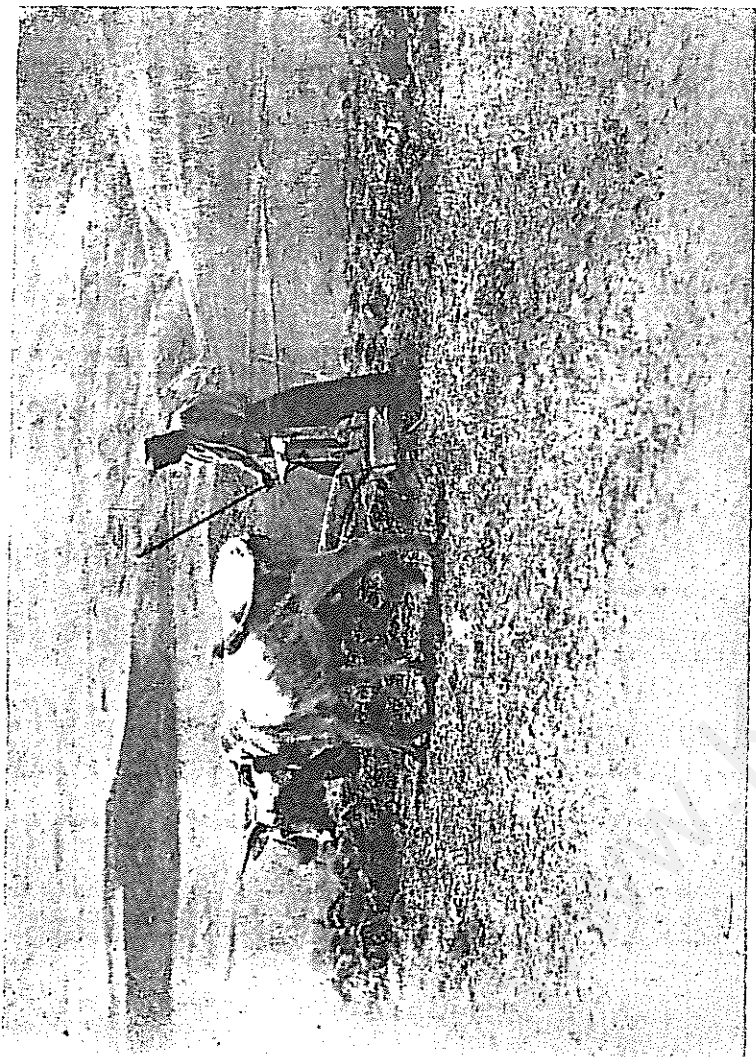
طالشی‌ها بسیار کثیف‌اند، بعلاوه مثل بخش اعظم از ایرانیان: آنها نه خود درامی شویند شوند و نه هرگز حمام میگیرند؛ لباسهای آنها چرک و کثیف و مملو از حشرات گزنده است. تقریباً همهٔ بچه‌ها بعلت کم‌توجهی مادرشان، مبتلی با امراض پوست و چشم‌اند، موهای آنها ژولیده و آنها تا روزگار پیری قطعه سفید پهنی روی سرشان نگه‌میدارند. خانه‌های طالشی‌ها از نظر قیافه ظاهرشان خیلی شبیه بمنازل گیلانی است، معینا میتوان آنها را بر حسب پوشش سقفشان بسه طبقه تقسیم کرد.

در دره‌های مرتفع، مثلاً در میستان که در آن چوب‌گیر نمی‌آید، خانه‌ها دارای پشت بام‌هایی گل‌اندود اند. پائین‌تر در منطقه جنگل‌ها، تراشه‌های چوب‌پهنی نقش سنگ لوح را بازی می‌کند در حالیکه در جالگه که گاه و ساقه برنج فراوان است پوشش سقف از ساقه غلات است.

در خانه‌های بعلاوه بد مرتب‌شده خود، طالشی‌های یک فامیل در وحشتناکترین دره‌می و بره‌می زندگی می‌کنند. بچه‌ها و والدین روی قالی و بر زمین می‌خوابند، اگر خانواده نروتمند باشد، و اگر فامیل فقیر است روی رخت‌کهنه یا تخت پهن یا تختگاه می‌خوابند. حیوانات، گوساله، جوجه، بره، گربه و غیره هم با آدمها زندگی می‌کند؛ و چون خانه دارای دریاچه‌ای نیست، در نتیجه یک اتمسفر مسمومی از بوی اینهمه موجودات مختلف بوجود می‌آید. امراض ساری و غیره در تمام این دهستانها رو بتوسعه و رواج است و تلفات وحشتناکند.

دختران، بعلاوه مثل دیگر مناطق ایران از طرف مردها بمانند حیواناتی عادی رفتار می‌شوند.

تنها پسران، نگاههای پدر فامیل را جلب می‌کنند، بهمین دلیل زنان وحشی



تصویر ۳۱

بخش در طالش (عکس از مؤلف)

و غیر اهلی اند، و در عین حال سلاطقی غیر قابل تحمل دارند و زندگی خود را در نفرین و لعنت بهمه و سر نوشت می گذرانند. آنها طبایخی می کنند، نان می بزند، گاوها، بزها و بره ها را می دوشند، پارچه های لازم برای پوشش آقای خود می بافند، جوراب درست کرده و قالی می بافند، کار بسیار دقیقی ناشی از احساسات هنری آنها، که یقیناً شخص ایشان را قادر بانجام آن باور نمی کند.



شکل ۱۳۳ - ده میستان (از روی عکس مؤلف)

کارهای مردها، شخم زدن، بذر افشاندن، درو کردن، کوبیدن دانه ها است؛ علاوه برین اشتغالان، اسبها را نیز تیمار می کنند، حیواناتی که گرانیهاتر از آنند که بتوان آنها را بدست زنها سپرد. آنها درختها را کنده چوب آنها را می برند، خانه خود را می سازند و سید و کندو برای زنبورها می سازند. باوجود این، کارها مقدار زیادی وقت برای آنها باقی می ماند، آنها این اوقات را بصحبت کردن یا بیافتن جوراب گذرانده؛ مرتباً دود می کند.

اما درباره اعتقادات مذهبی و خرافات پرستی طالشیها باید گفت که بیفانده است از نفوذی که ملا بر آنها اعمال می کند صحبت بداریم: درینجا مثل همه جای ایران مذهب شیعه رائج است، این مذهب همه جا همان نقص و همان بوجی را دارد.



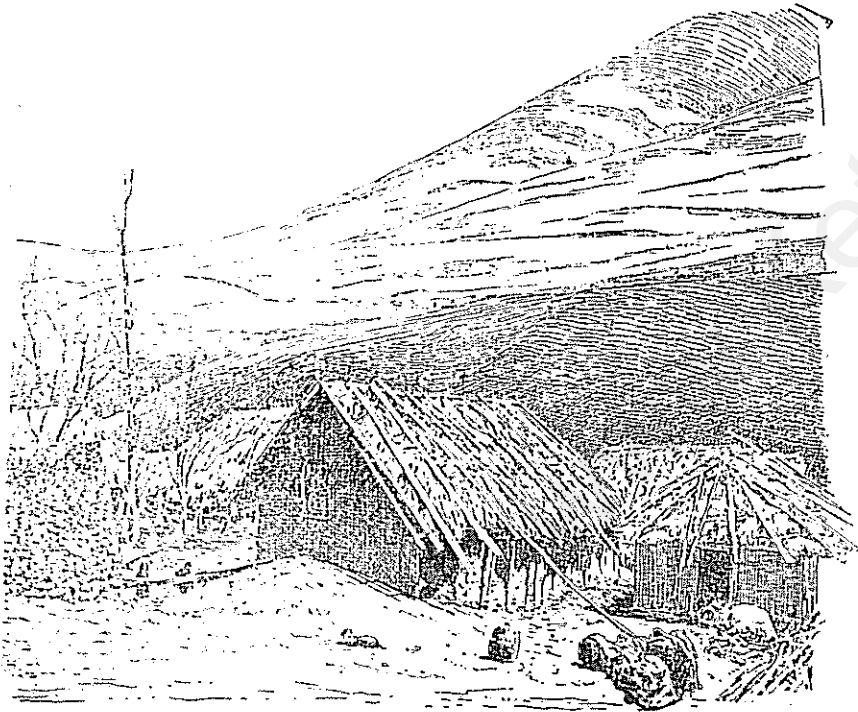
شکل ۱۳۴ - کومه‌هایی نزدیک وری . (از روی عکس مؤلف)

طالشی‌ها طبیعتاً بدو بخش تقسیم می‌گردند. طالشی بمعنی دقیق کلمه یکجانشین است و در دهستانها زندگی می‌کند، زمین را کشت کرده و گله‌های خود را در کوهستانهای مجاور چرانی دهند، و طالشی‌های شمالی یا شبان کوچ نشین که در زمستان در دشت مغان و تابستان در مراتع مرتفع زندگی می‌نمایند. از ابتدای ماه مه آنها را می‌بینیم که از دروازه‌های لنگران با گله‌ها گاوان قوزدار خود در حالیکه تمام اردوگاه خود را بر پشت دارند بالا می‌روند. کوچ صعودی در ماه مه انجام می‌گیرد و کوچ نزولی در سپتامبر. مسافرت از ۱۵ روز تا سه هفته بهمان اندازه در کوه که در استپ بطول می‌انجامد، هر دسته از شبانها، هر اردو، در چراگاهی که سال قبل در آن زیسته‌است مستقر می‌گردد.

گالیشی و طالشی بیک زبان - لهجه ایرانی - تکلم می‌کنند، این لهجه نزدیک به لهجه گیلکی و زبان ایرانی است، اما از آنجا که لغات مخصوص دارند تلفظش مخصوص میباشد. وانگهی اینجا جای دادن توضیحاتی درباره زبان طالش که بعداً بتفصیل زیاد بیان خواهند گردید، نمی‌باشد.

بعداز طالشی‌ها، تاتارها عمده‌ترین بخش سکنه لنگران را تشکیل میدهند. آنها عمدتاً ساکن دهستانهای شمال‌اند، با وجودیکه در جلگه‌های طالش در دهان ترک نیز دیده می‌شوند.

این تاتارها از نظر عادات و اخلاق و زبان کاملاً شبیه بقفقازها هستند؛ آنها ترکی آذربایجانی صحبت کرده و جزء گروهی‌اند که قره‌داغ و دره‌ارس را اشغال کرده و بابت ترتیب حدی برای سکنه تورانی در تماس با مردم ایران، تشکیل میدهند. تاتارهای لنگران در زمستان بدشت مغان فرود می‌آیند و در آنجا پهلو بپهلو کالیش‌ها زندگی می‌کنند، در تابستان آنها بدشت کوهستانی خود رفته در آنجا زراعت می‌نمایند. این ترکها چیز مخصوصی ندارند.



شکل ۱۳۵ - ده وری. (از روی ترسیمات مؤلف)

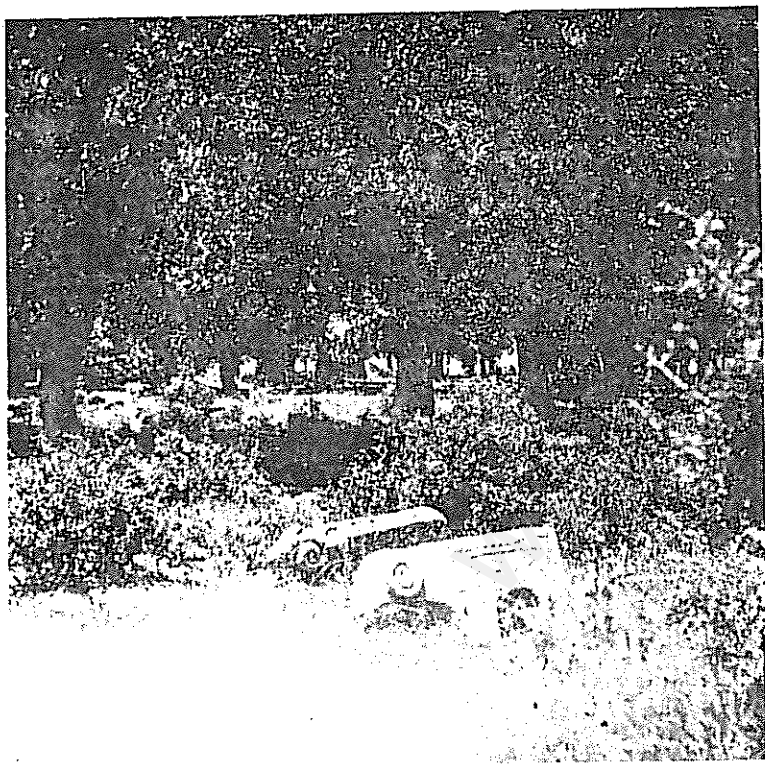


شکل ۱۳۶ - دره هاین. (از روی عکس مؤلف)

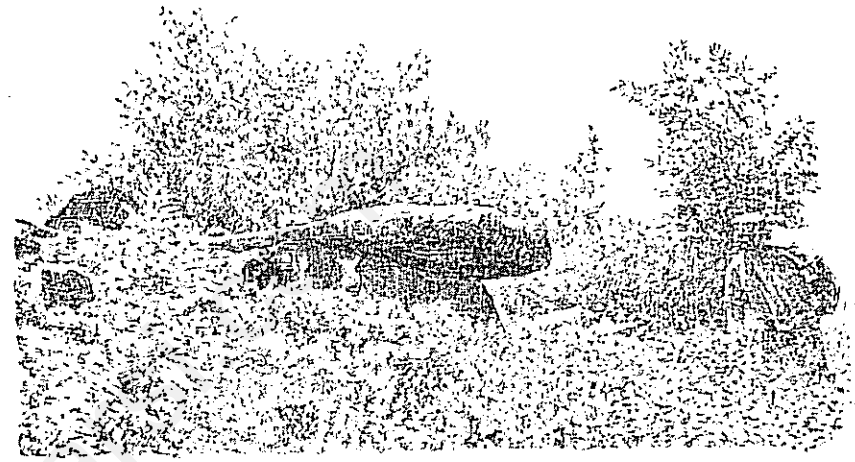
از وقتیکه دولت روس لنکران را بقهر و غلبه گرفته است، کلنی‌های بسیاری از اروپا با آنجا آمده و مستقر شده‌اند؛ این مهاجر نشینان، جلگه‌های حاصلخیز بین اکوشا و کوهستان را اشغال کرده، متناسب درجه شناسائی و تجربه و رسوم خود در کشاورزی زمینهای را انتخاب کرده‌اند؛ آنها در اینجا کاملاً توفیق یافته‌اند؛ مراکز عمده روسی این ایالت عبارتند از: آندریوکا Andreevka، استراخانسکا Strakhanska، نووگولکا Novagolka، پری شپ پریچپ prichip، نیکلا اوکا Nicolaevka و غیره و بالاخره لنکران.

مقابلای باید از دهستان ول Vel که جنوبی‌ترین کلنی اسلاو در تمام دنیاست نام برد. روسها در اینجا با موفقیت گندم و مو کشت می‌کنند. در مناطق جنوبی هر جا که روسها در آن مستقر می‌شوند، آرامنه آنها را تعقیب می‌نمایند و همانند تاجر استقرار می‌یابند. ایشان در لنکران مرکزی مخصوص ندارند، اما در آستارا، لنکران، نیکلا اوکا و پری شپ و در تمام دهات روس در شمال ایالت، پر شمارند.

شهرها و بناهای تاریخی - ایالت طالش روس، جز شامل یک شهر، شهر لنکران که در آن مقامات روس ساکن‌اند و مهم‌ترین بازار ساحلی بین باکو



شکل ۱۳۷ - قبرستان مسلمانها نزدیک لبریک. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۳۸ - دلمن (۱) میستائل . (از روی عکس مؤلف)

و رشت در آنجا هست ، نمی باشد .

شهر مرکب از دو قسمت است : یکی بخش بومی ها ، نسبتاً قدیمی ، دیگری بخش اروپایی ها کاملاً نوساز .

سابقاً در زمانیکه ایرانیان بر منطقه حاکم بودند ، شهر در چند صد متری شمال مصب لنکران - رو و کمی بسمت داخل قرار داشته است . امروز فضای واقع بین ساحل و بازار قدیمی بتوسط شهر اروپایی اشغال شده است ، این قسمت بتوسط خیابانهای عریض و مستقیم بریده ، مزین به میدانها و بهیچ روی خصائص يك شهر معمولی روسی را ندارد . کوزه ها با درختان گل ابریشم درختکاری شده ، خانه ها در شاخ و برگها گم اند ، شخص بهنگام پیاده شدن از کشتی در لنکران فکر می کند نه در يك شهر روس ، بلکه در يك شهر کوچک شمال ایتالیا است . از تمام شهرهای قفقاز سو کو م کاله تنها شهر است که میتواند با لنکران مقایسه گردد .

شهر اروپایی يك دژ است که امروز از نظر دفاع بی فایده و مصرف است ، لیکن بعنوان سر بازخانه برای دسته های روسی بکار میرود ؛ مریضخانه ؛ دورتر و در میان

(۱) - شرح آن قریباً بیاید . مترجم .

يك میدان زیبا کلیسایی بزرگ و کاملاً نوساز دیده میشود .

شهر بومی ، همه خصائص بازارهایی ایرانی ساحل خزر را داراست ؛ بازار در اینجا خیلی بزرگ و خیلی خوب تدارک شده است ، در آن چندین کادو اسرای زیبا یافت می شود .



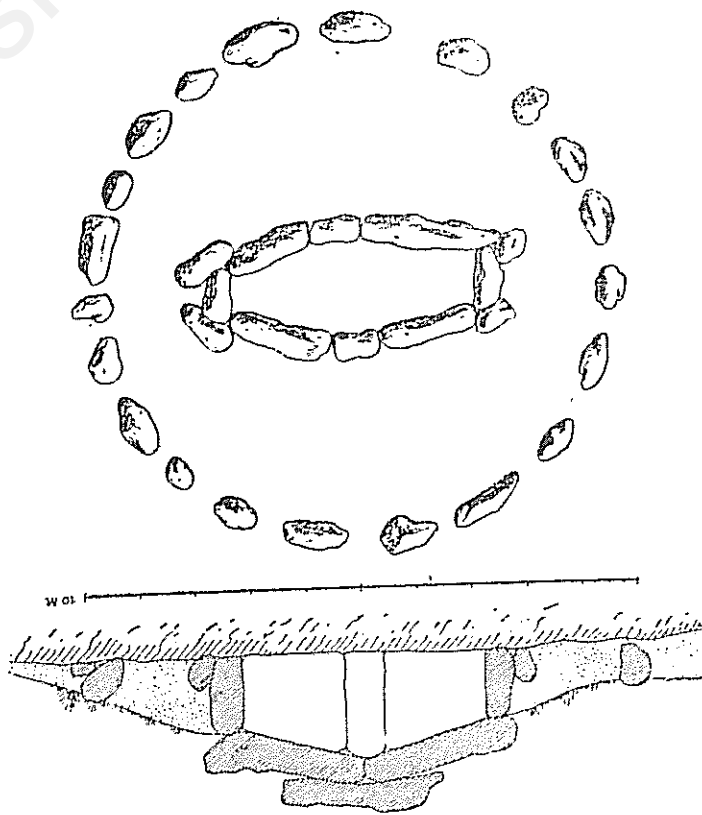
شکل ۱۳۹ - سنگ برافراشته ، در کراولادی .

در جنوب لنکران - رو باغیان وسیع که دریا را دور می گیرند وجود دارد ، هر کدام از آنها دارای مسکنی است که تجار بازار بعد از کار روزانه با آنها آمده استراحت می کنند . بعلاوه این تنها محل نیست ، دورتادور شهر از سنگونه و یاها وجود دارد ؛



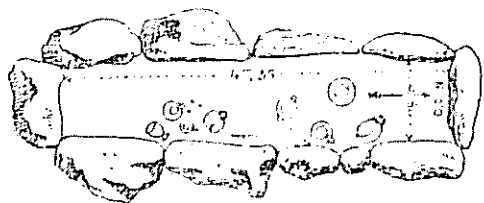
شکل ۱۴۰ - دلمن ها و توده های سنگ در کراولادی .

درست است که خیلی محقر اند اما اقامت در آنها بسیار مطبوع و دلپسند است .
برای لنکران بندری وجود ندارد ، يك سنگریزی ساده و مختصر در طول
ساحل برای جلوگیری از آب ، به کشتی‌ها اجازه پهلو گرفتن را می‌دهد ، درحالی‌که
کشتی‌های تجارتهی دريك میلی دور از ساحل لنگر می‌اندازند . ساحل بسیار هموار
و غالباً وقتی دریا مشوش است ، کشتی‌ها بایستی هنوز هم خود را دورتر نگهدارند .
آستارا بعنوان شهر مرزی ، هنوز هم بخشی از اهمیت قدیم خود را حفظ کرده ،
معیناً جز يك بست گمرکی نیست ؛ این شهر بالاخره در سر راه کاروانهایی است که از



شکل ۱۴۱ - دلمن در جونو.

ساحل از طریق اردبیل با آذربایجان می‌روند . سابقاً قبل از توسعه لنکران ، این جاده
اهمیتی بیش از روزگار ما داشته است ، به همین دلیل معابر کوهستانیها بتوسط شاهان
ایران استحکام داده می‌شده‌اند و هنوز خرابه‌های این ساختمانها در کوهستانهای
مجاور شهر کوچک ناهین دیده میشوند .

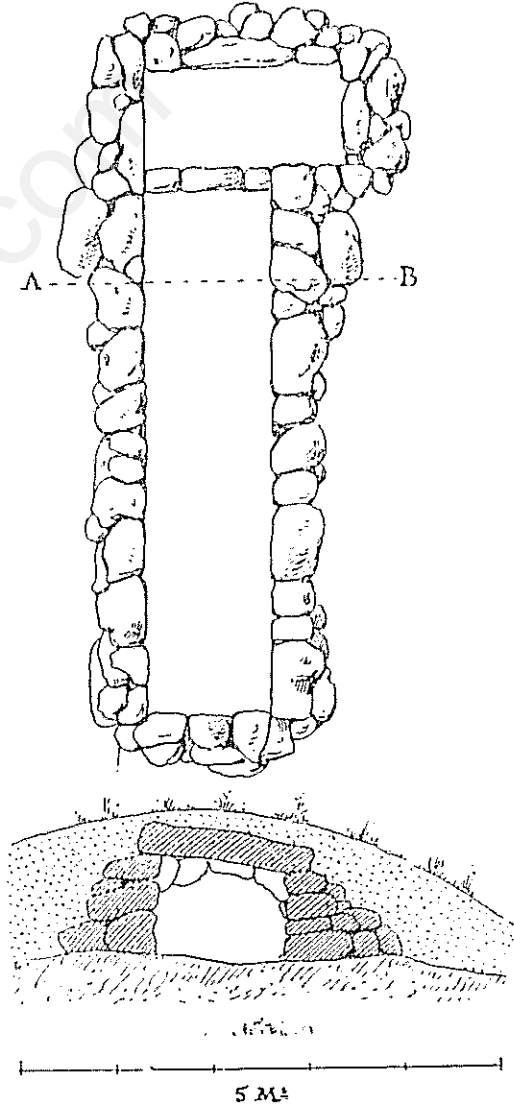


شکل ۱۴۲ - دلمن در کراولادی.

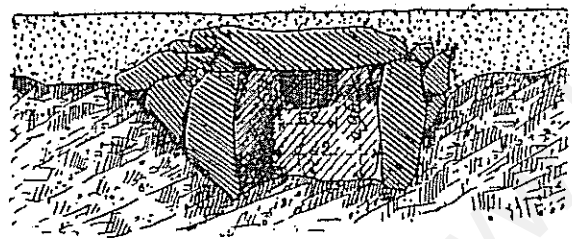
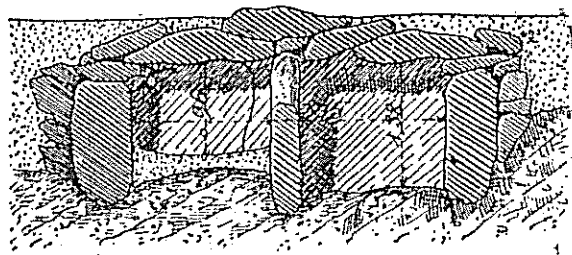
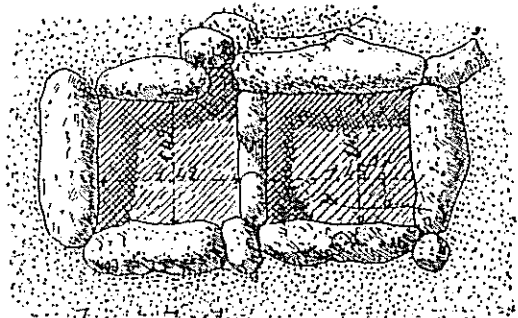
من از دهستانهای روس در شمال هیچ چیز نخواهم گفت . آنها برسم و عرف
روسیه جنوبی ساخته شده‌اند ، رشته‌های خانه‌ها در طول يك كوچه منحصراً کشیده
می‌شود و غالب اوقات بر کنار يك جاده بزرگ اصلی اند .
لنکران فوق‌العاده از نظر ابنیه تاریخی فقیر است و باستانی چند مقبرهٔ مسلمان ،
نزد يك لیریک و کلبه‌خانه‌های قدیمی زرتشتی‌ها برای نمایشگاه اجساد ، هیچ آثاری
از عهد تاریخی کنجکاوی مسافر را بر نمی‌انگیزاند .
اما اگر ملل و طوایف جدید هیچ چیز درین بخش از سواحل خزر بجا نگذارده‌اند ،
حداقل عهد باستان ، در اینجا انبوهی از آثار بسیار جالب توجه دلمن^۱ Dolmen ،
سنگهای برافراشته شده ، رویهم تل کردن سنگها و غیره را بنا نموده و ساخته است .
قبل از مطالعات من در لنکران ، هیچگونه تحقیقی درین کوهها بعمل
نیامده است ، و این هم جز بوسیله نشانیهای مؤلفین عهد عتیق نبود که من
بازجویی‌های خود را شروع کردم . من در اینجا حفاریهای خود را شرح نمیدهم از
مشکلات از هر نوع که برای رسیدن بموقعیت‌ها میبایستی بر آنها غلبه یابم صحبت
نمی‌کنم . من بذکر ابنیه عمده اکتفا مینمایم تا طالبین ادامه تحقیقات من بتوانند آنها
۱- بنای قبل از تاریخ ، عبارت از سنگی بزرگ و پهن که بر روی دو سنگ عمودی قرار داده شده است . مترجم .

را بدون زحمت دنبال نمایند.

قدیمترین بنای پیش از تاریخ (دلمن) در عین حال وسیع ترین دلمن تا میباشد آنها



شکل ۱۴۳- دلمن بزرگ میستانل.

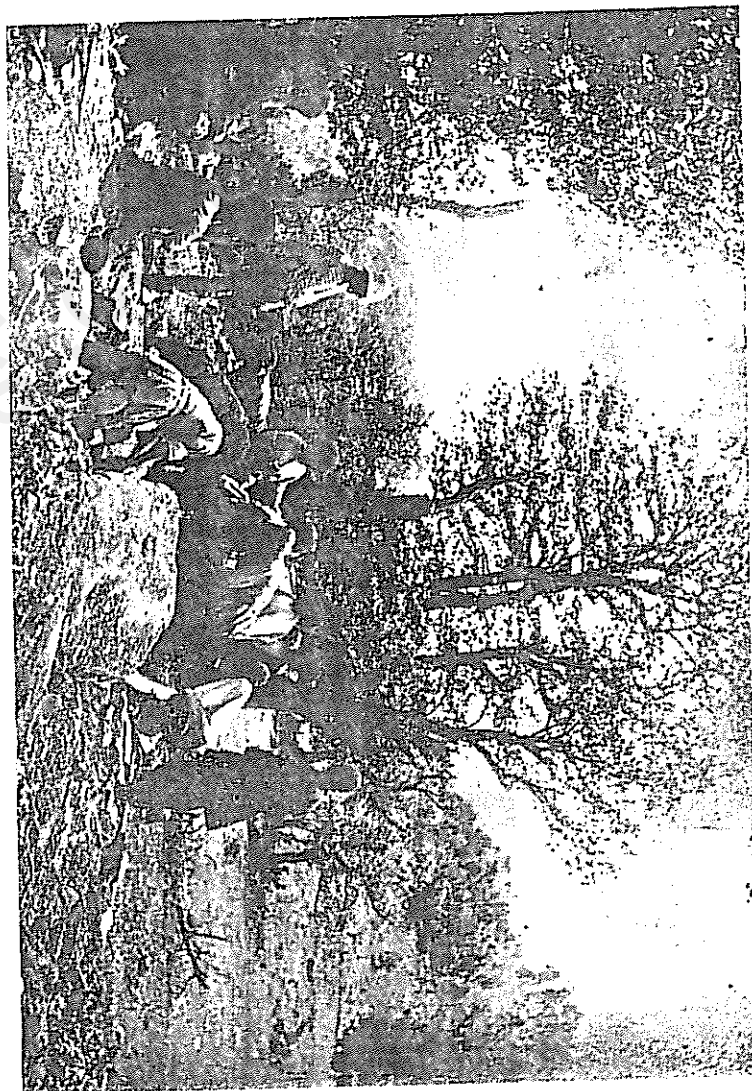


شکل ۱۴۴- چونو - دلمن با جدار منفذدار.

گاهی ۶ متر طول و ۲ متر عرض و ۲ متر ارتفاع دادند، این اندازه‌ها از داخل گرفته شده‌اند.

محل‌های اصلی، کراولادی، تورول، هوپیل، عمارت، چونو، در دره لیاکورسرو، وری مشرف بر وری چای، میستان بر روی ارتفاعات مرزی، هویری مشرف بر کونت خوبارو و بالاخره لیریک و میستائیل مشرف بر الاشارو میباشند.

درین محل آخری یک دلمن که محتملاً از دیگران کمتر قدمت دارد، مرکب



ص ۳۲۲

حزاری در مقام اسپه نیز (عکس از خانم مرکان)

تصویر ۳۲